

# محو شدن راوی در تصاویر

○ مهدی یوسفی

- عنوان کتاب: خرس کوچولو، کجا میری؟
- نویسنده: زی نورا پولی ساری
- مترجم: مریم ونکی
- ناشر: تهران صدا
- نوبت چاپ: اول ۱۳۸۰
- شمارگان: ۵۲۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۱۲۰ صفحه
- بها: ۲۵۰ تومان



همواره گفته شده است که ریشه متحرک‌سازی (انیمیشن) را باید در کمیک استریپ جست‌وجو کرد. با شکل‌گیری روزنامه‌ها و مجلات، هنرمندان گرافیست، به فکر طراحی داستان‌هایی افتادند که با کمک نقاشی‌های ساده‌ای که ترتیب زمانی خاصی را رعایت می‌کردند، روایت شوند. به تدریج، توضیح فضا و حالات شخصیت‌ها و هم‌چنین استفاده از گفت‌وگو، شکلی دراماتیک به این شیوه هنری بخشید و این جریان که اندک اندک از هنر گرافیک جدا می‌شد و به سمت هنرهای روایی حرکت می‌کرد، حوزه‌های مختلفی از داستان‌های جنایی و عشقی گرفته تا ادبیات کودک را پوشش داد و سرانجام توانست به عنوان عاملی برای فروش و جذابیت بیشتر مجلات مطرح شود. برخی از این داستان‌ها که غالباً به صورت دنباله‌دار در مجلات به چاپ می‌رسید، به حدی در بین مردم نفوذ کرد که به اسطوره‌هایی مردمی تبدیل شد و ادبیات عامیانه را در دوره‌های مختلف، تحت‌تأثیر قرار داد. ساخت مجموعه‌های پرمخاطبی چون «جیمز باند»، «پیشازان فضا» و به تازگی فیلم «مرد عنکبوتی»، به خوبی محبوبیت این داستان‌ها را در بین عموم مردم نشان می‌دهد. ادبیات کودک و ادبیات فولکلور، همواره از نظر ساختاری نزدیکی غیرقابل انکاری با یکدیگر داشته‌اند. و این شیوه جدید نیز

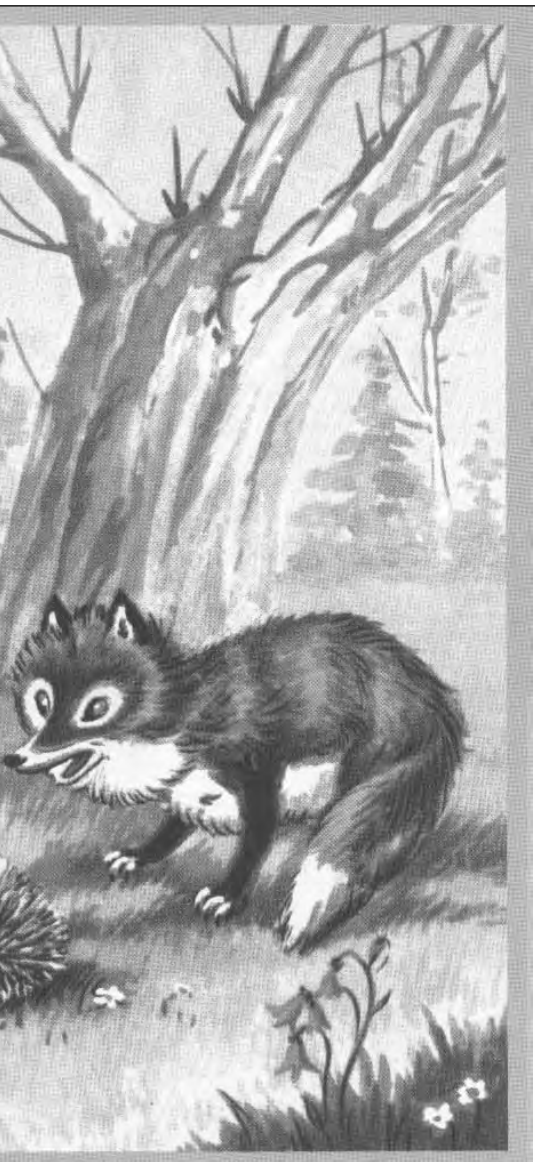
استفاده کرده است. هرچند تصاویر کتاب‌های او کار هنرمندان دیگری است، اساس کار «پولی‌ساری» متکی بر تصاویر است. البته استفاده از تصویر برای کتاب کودک، سال‌ها پیش از شکل‌گیری انیمیشن و به دلیل جذابیت تصاویر برای کودکان، مورد استفاده نویسندگان و مؤلفان قرار داشت، اما کار «پولی‌ساری» فقط همراه کردن تصاویر با داستان نیست. شناخت او از ذهنیت کودکان امروز که به دلیل تماشای فیلم‌های کارتون، با شیوه‌های جدید تصویری شکل گرفته، به او اجازه داده است علی‌رغم تغییر زاویه دید، تغییر راوی، رعایت نکردن زمان روایت و برش‌های سریع و مدرن روایی، ذهن خواننده خردسال را خسته نکند و داستان را با جذابیت و تأثیرگذاری فزاینده‌ای که از طریق ایجاز به دست آمده است، روایت کند. علاوه بر این، او توانسته است با پیوند دادن تصاویر و متن و درگیر کردن کودک با هر دوی آن‌ها، ذهن کودک را درگیر درک کتاب کند و به او اجازه دهد تا از طریق همذات‌پنداری [با شخصیت‌ها]، روایت را پی بگیرد.

برای دریافتن این نکته که «پولی‌ساری» چگونه توانسته است چنین تکنیک‌هایی را در ادبیات کودک پیاده کند، سعی خواهیم کرد نظری دقیق‌تر به آثار او ببندیم. پیاده کردن شیوه‌های مدرن، پیش از این نیز در آثار مطرحی چون سازه

همان‌قدر که توانست عامه مردم را به خود جذب کند، ادبیات کودک را نیز متحول کرد. مجموعه‌های «تن تن و میلو»، «قصه‌های من و بابام» و... به سرعت، به عنوان کتب پرفرقدار ادبیات داستانی کودک مطرح شد و این امر تا جایی پیش رفت که امروزه این شیوه، بیشتر در بازگویی داستان‌های کودکان کاربرد دارد. رشد و توسعه فن‌آوری انیمیشن‌سازی و فراگیری تلویزیون، فیلم‌های کارتون را به پرفرقدارترین شیوه روایی کودکانه بدل کرده و حالا سال‌هاست که کتاب کودک، پا به پای این برنامه‌ها پیش می‌رود و از آن تأثیر می‌گیرد.

«زی نورا پولی ساری»، نویسنده‌ای است که در آثار خود، به خوبی از امکانات و ظرفیت تلویزیون، در حیطه شیوه روایی و بیان روایت،

اگر بخواهیم به شیوه ساختگرایان، راوی را از سه منظر زمان، صدا و حالت مورد بررسی قرار دهیم و اتفاق داستانی را به سه پروسه رویداد، قرائت و روایت تقسیم کنیم، باید بگوییم که «پولی ساری»، در مرحله تبدیل رویداد به قرائت، از تغییر راوی استفاده نکرده و کاملاً به شیوه‌ای کلاسیک روایت را پرداخته است



کوچولوی اگزوپری (استفاده از روایت‌های سوررئالیستی و انواع ساده خودارجاعی)<sup>۱</sup> پینوکیوی کولودی (استفاده از انواع مدرن فصل‌بندی و گره‌افکنی و استفاده از راوی آزاد و خطاب قرار دادن خواننده) و لافکادیوی شل سیلوراستاین (انواع پیش رفته خود ارجاعی، پایان باز، پارودی<sup>۲</sup> و کالیگرام<sup>۳</sup>) تجربه شده است، اما «ژی نورا پولی ساری» با تکیه بر روایت‌های نه‌چندان پیچیده، فقط سعی در سرگرم کردن و درگیر کردن بیشتر مخاطبان خود دارد، در حالی که نمونه‌های یاد شده، پا به پای سویه‌های تجربه‌گرایانه خود، روایت، طنز و منطق روایی غریبی نیز در پیش گرفته‌اند و به شاخصه‌های ادبیات نوآورانه‌ی کودک بدل شده‌اند. در این بحث، کتاب «خرس کوچولو، کجا میری»، اثر «ژی نورا پولی ساری» را از سه جنبه مورد بررسی قرار می‌دهیم: ۱- زمان ۲- ساختار ۳- راوی

اگر بخواهیم به شیوه ساختگرایان، راوی را از سه منظر زمان، صدا و حالت مورد بررسی قرار دهیم<sup>۴</sup> و اتفاق داستانی را به سه پروسه رویداد، قرائت و روایت تقسیم کنیم،<sup>۵</sup> باید بگوییم که «پولی ساری»، در مرحله تبدیل رویداد به قرائت، از تغییر راوی استفاده نکرده و کاملاً به شیوه‌ای کلاسیک روایت را پرداخته است. با این حساب، این ادعا که «پولی ساری» به نوعی کار چندصدایی و یا چندفرمی دست زده است، نامربوط می‌نماید. استفاده وی از تغییر روایی راوی، در تبدیل قرائت به روایت را می‌توان نوعی حذف اضافات به حساب آورد که به خوبی باعث ترکیب روایت و تصویر شده و همان‌طور که گفتیم، این متن را به صورتی درآورده است که با ذهن پرورش یافته با فیلم‌های کارتون‌ی کودک امروز، همخوانی و مناسبت بسیار دارد. در کتاب‌های «پولی ساری»، مخاطب درونی نیز به تبع راوی، تغییر می‌کند و راوی متن، در بعضی سطور، شخصیت‌های اصلی متن گاهی مخاطب درونی و گاه خواننده را مورد خطاب قرار می‌دهد. راوی هم‌چنین در مقام روایتگر - و نه شاهد - از جایگاه زمانی سیالی برخوردار است. روایت گاهی به

صورت ماضی و گاه به صورت مستقبل روایت می‌شود و در عین حال، تمامی این تغییرات و نوآوری‌های داستانی، هیچ‌گاه باعث خستگی و یا قطع ارتباط مخاطب خردسال با کتاب نمی‌شود و برعکس، بر جذابیت قصه نیز می‌افزاید. اما چگونه؟

#### زمان

زمان در یک داستان، از چهار جهت قابل بررسی است؛ اول زمان روی دادن اتفاقات، دوم زمانی که بر گزارش یا تقریر اثر می‌گذارد که در واقع همان ترتیب صحنه‌های داستان است، سوم زمانی که به نسبت مکان (تعداد صفحات) بر متن می‌گذرد که می‌توانیم آن را ضرباهنگ داستان بنامیم و چهارم زمانی که راوی در آن، قصه را روایت می‌کند و از طریق زمان فعل‌ها قابل شناخت است (طبیعتاً نه در دیالوگ‌ها که در متن روایی). «خرس کوچولو کجا میری»، روایت خطی ساده‌ای دارد که ما را از بحث درباره زمان رویداد بی‌نیاز می‌کند.

#### اما سه منظر دیگر:

الف) ترتیب اتفاقات: کتاب با بیدار شدن خرس کوچولو از خواب آغاز می‌شود و با پی‌گیری اتفاقاتی چون میوه خوردن، نگاه کردن به اردک‌ها، غسل خوردن، گزیده شدن خرس کوچولو توسط زنبورها و آشنایی او با مالنیگه - بچه روباه و دست زدن به خارپشت - به صحنه پایانی می‌رسد؛ صحنه‌ای که خرس کوچولو می‌فهمد در جنگل گم شده است و شروع به گریه می‌کند. حیوانات جنگل، تا وقتی که پرنده‌ها مادر خرس کوچولو را پیدا می‌کنند، او را با بازی و نمایش سرگرم نگه داشته‌اند. در پایان، مادر خرس کوچولو وقتی می‌بیند که او گزیده شده و تیغ خارپشت در دست او فرورفته، به این نتیجه می‌رسد که همین تنبیه‌ها برای او کافی بوده است و خرس کوچولو نیز مادرش را در آغوش می‌کشد. در طول داستان، ترتیب اتفاقات جز در دو مورد، به صورت زنجیره‌ای حفظ می‌شود. اولین بار در لحظه‌ای که خرس کوچولو از خواب بیدار می‌شود: «دیروز این

شاخه‌ها پر از میوه‌هایی بود که خرس کوچولو همه آن‌ها را خورده بود.» این شکست زمانی و فلاش‌بک کوتاه که به قصد توجیه انگیزه شخصیت اصلی داستان برای آغاز حرکت‌های روایی آورده شده است، هر چند در نگاه اول، شکست ترتیب روایی به نظر می‌رسد، در واقع بخشی از تغییر سطحی در زاویه دید است. برای درک بهتر این موضوع، می‌توان عبارت «خرس کوچولو به یاد آورد که» یا چیزی شبیه آن را بر سر جمله اضافه کرد. به هر حال، این عمل آغازگر پیوند روایت و تصویر نیز هست. در واقع، این تصویر و توضیح به نوعی نمای معرف کتاب محسوب می‌شود؛ نمایی که در آن فضا، بعضی از شخصیت‌ها (از جمله شخصیت اصلی) و زمان داستانی و نیز اولین عمل‌های داستانی معرفی می‌شوند. تکیه بسیار زیاد مؤلف بر جنبه‌های تصویری اثر، دور از صحنه‌پردازی بی‌نیاز کرده و از آغاز کتاب، اجازه حرکت آزاد و خلاقانه روایتگری را به او داده است. طوری که در صفحه اول، در هر

در بعضی از روایات دو اتفاق همزمان با یکدیگر، در دو نقطه مکانی دور از هم اتفاق می‌افتند که ساده‌ترین راه روایت این دو اتفاق، این‌گونه است که روایتی که در راستای صحنه پیشین داستان است، گفته شود و سپس با یک قطع، به اتفاق دوم وصل می‌شود و ادامه اتفاقات با ترتیب زمانی رویداد روایت شوند. «پولی ساری» علاوه بر این کار، برای ساده فهم شدن داستان برای کودکان، موردی را برگزیده است که ادامه اتفاق دوم، دقیقاً به جایی متصل می‌شود که روایت اول ناتمام گذاشته شده است



لباس مادر را تا کناره چپ تصویر ادامه داده است و سر پنجه‌های خرس کوچولو را نیز به رنگ صورتی درآورده تا باز در اولین نگاه، خرس کوچولو به چشم بخورد. سپس چشمان مخاطب، به سوی سوراخ غار متمایل می‌شود که در پس آن، درختی با شاخه‌های سبز و بدون میوه در میان سبزه‌ها وجود دارد. اما متن داستان: «خرس کوچولو بیدار شد و دور و برش را نگاه کرد. توی غار مادرش کنارش خوابیده بود. نور قشنگی از سوراخ داخل می‌شد. خرس کوچولو در حالی که به شاخه سبز روی علف‌ها نگاه می‌کرد، با خودش فکر کرد، خوبه که برم بیرون. دیروز این شاخه‌ها پر از...» این ترکیب‌بندی موازی متن و تصویر، تا پایان کتاب ادامه دارد، اما در این بحث، بیش از این فرصت پرداختن به هماهنگی تصویرگر و نویسنده نیست.

مورد دوم عدم ترتیب زمانی، صحنه پایانی داستان است. در بعضی از روایات دو اتفاق همزمان با یکدیگر، در دو نقطه مکانی دور از هم اتفاق می‌افتند که ساده‌ترین راه روایت این دو اتفاق، این‌گونه است که روایتی که در راستای صحنه پیشین داستان است، گفته شود و سپس با یک قطع، به اتفاق دوم وصل می‌شود و ادامه اتفاقات با ترتیب زمانی رویداد روایت شوند. «پولی ساری» علاوه بر این کار، برای ساده فهم شدن داستان برای کودکان، موردی را برگزیده است که ادامه اتفاق دوم، دقیقاً به جایی متصل می‌شود که روایت اول ناتمام گذاشته شده است. این موضوع باعث می‌شود که روایت ساده فهم‌تر و انجام کارهایی که موردنظر نویسنده بوده ساده‌تر باشد. در این کتاب، سخن گفتن درباره ترتیب روایی، بدون صحبت از تصاویر و تدوین موازی متن و تصویر، بی‌فایده است. این تدوین موازی در کتاب «خرس کوچولو کجا میری»، کم‌تر از آثار دیگر «پولی ساری»، چون «داستان یک خوک کوچولو»، مورد استفاده قرار گرفته است. علت این امر این است که بخش اعظم کتاب، تنها با یک شخصیت و غالباً بدون دیالوگ طی می‌شود و دقیقاً در صحنه‌ای که «مالنیگه» با «خرس

جمله، دو نکته داستانی باز می‌شود. این در حالی است که ارایه سریع این حجم از اطلاعات، حتی در رمان‌های بزرگسال نیز ممکن است به درک مخاطب ضربه بزند، اما در این‌جا آنا فرانزولی، تصویرگر کتاب با ترکیب‌بندی دقیق خود موفق شده است که اطلاعات را به شکلی موجز و منطقی و به همان ترتیبی که «پولی ساری» انتخاب کرده، به چشم مخاطب بنشانند. در این صفحه، تصویر متمرکز خرس کوچولو در سمت چپ مرکز تصویر، با کنتراست رنگ‌های آبی و نارنجی و حالت چشم‌نواز بدن و چشم‌ها که به سمت راست تصویر می‌نگرند، باعث می‌شود که ابتدا مخاطب ابتدا روی چهره خرس کوچولو متمرکز شود. سپس حجم عظیم مادر به دیده می‌آید که در مسیر چشم‌های خرس کوچولو خوابیده است؛ با لباس قرمز - سفید (صورتی) که در تصویری سرشار از رنگ‌های سبز، طوسی و قهوه‌ای، برجسته‌ترین رنگ تصویر به حساب می‌آید (البته «فرانزولی» با هوشمندی، بخشی از

کرده است، به راحتی زاویه دید را تغییر دهد و یا شخصیت‌ها را مخاطب قرار دهد. این ضرباهنگ سریع، تا صحنه آخر داستان ادامه دارد و در صحنه‌ی آخر، اگرچه باز از نظر زمانی می‌توان گفت که ریتم کند شده، به نسبت صفحات اول، اتفاقات داستانی کم‌تر شده است. دلیل این کندشدن ضرباهنگ را در بخش‌های بعدی مقاله بیشتر توضیح خواهیم داد.

ج) زمان جمله‌ها: ابتدا کتاب با جمله‌ای ماضی آغاز می‌شود. این زمان، به تدریج حالت استمراری پیدا می‌کند و باز به طور متناوب، جمله‌ها ماضی ساده و استمراری می‌شوند. زمان استمراری، به نویسنده این اجازه را می‌دهد که در بخش‌هایی از داستان و با تغییر سریع زمان جمله به مضارع استمراری، تصاویر را ناگهان در مقابل چشمان کودک زنده سازد و علاوه بر آن، جنبه کارتونی کتاب را قوی‌تر کند. این افعال (مضارع استمراری) در نقاطی از داستان که لحظه‌های اوج کنش است، به کار گرفته شده تا مخاطب برای یک لحظه، خود را درون تصویر حس کند. برای مثال: «ناگهان خرس کوچولو بوی خوشمزه‌ای را احساس می‌کند.» این بو همان بوی عسل است که به اولین درگیری شخصیت داستان با یکی دیگر از عناصر (زنبورها) منجر می‌شود؛ علی‌الخصوص با توجه به قیدی چون «ناگهان»، آن هم درست بعد از جمله‌های «خرس کوچولو نمی‌خواهد به آن‌ها [جوجه اردک‌ها] آسیبی برساند. او خیلی مهربان است» که جملاتی توصیفی و با ریتمی کند هستند و کودک را در موقعیت درک شخصیت و درواقع الفت با قهرمان داستان قرار می‌دهند، تأثیر جمله مضارع، برای همراه کردن کودک با تصاویر بعدی، به خوبی انجام می‌گیرد. در این نقطه نیز در طول دوصفحه، تنها چیزی که به کودک می‌فهماند این بو، بوی عسل است، تصویر کتاب است؛ زیرا در کل کتاب، کلمه «عسل» هیچ‌گاه در متن به کار نمی‌رود، بلکه تصویر خرس کوچولو (انگشت به دهان) که کنار درختی با سوراخ گردی در بالای آن، ایستاده و زنبورها که دور تا دور سوراخ در حال پروازند، به کودک می‌فهماند که قهرمان داستان، بوی عسل را شنیده و حالا در معرض خطر است. این مرحله که به نوعی اوج تعلیق داستان است، مانند تعلیق دیگر (قضیه خاریشت)، صرفاً با تصاویر روایت می‌شود و همان‌طور که می‌دانیم، درک تصویری کودکان، علی‌الخصوص در زمان حال، بسیار قوی‌تر از درک صوتی یا متنی آن‌هاست. در عین حال، مولفین کتاب با به زبان نیابردن خطر، ناآگاهی «خرس کوچولو» از وجود خطر را به صورت ناخودآگاه به کودک منتقل می‌کنند و باعث اضطراب و به تبع آن، دنبال

کردن روایت از سوی مخاطب می‌شوند. بعد از مدتی که این تغییرهای زمانی و ارجاع‌ها به تصاویر به خوبی در ذهن کودک جا می‌افتد، نویسنده برای همراه کردن کودک، تمهید دیگری را می‌اندیشد: استفاده از کلمه‌های «وای»، «افسوس» و... جملاتی که فعل ماضی دارند، علاوه بر این که توجه کودک را ناگهان به روایت جلب می‌کنند، به نویسنده اجازه می‌دهند که علی‌رغم استفاده از فعل ماضی، تأثیر جمله‌های مضارع را بر ذهن کودک بگذارد. برای مثال: «خرس کوچولو [به حرف مالنیکه] گوش کرد! وای تیغ‌های جوجه‌تیغی... دستش را زخمی کرد.» و سرانجام، این تغییرات زمانی را باید نوعی تکنیک برای متقاعد کردن ذهن خلاق کودک و پیوند تصویر و متن دانست.

#### ساختار

به طور کلی باید مشخصه اصلی کتاب «ژی نورا پولی ساری» را سادگی ساختار آن دانست، اما نکته مهمی که در این سادگی وجود دارد، ارتباط بین تصویر و متن و ساختار است که در دو حیطه اصلی - جز مواردی که تاکنون به آن‌ها پرداخته‌ایم - قابل بررسی است: ساختار خطی و ایجاز.

الف) ساختار خطی: این شیوه داستانی، شیوه‌ای است مورد علاقه مشترک نویسندگان کودک و هنرمندان نقاشی دنباله‌دار و طبعاً بهترین شیوه ساختاری برای کار مشترک «پولی ساری» و «آنافرانزولی» این اصطلاح (ساختار خطی) در توصیف آثاری به کار می‌رود که سلسله اتفاقات آن‌ها به صورت تقریباً مجزا و پشت سرهم وارد داستان می‌شوند و غالباً محوریت، یک شخص، شیء و یا راوی است. در این کتاب نیز محوریت اصلی با شخصیت «خرس کوچولو» است که به ترتیب، اتفاقات مجزایی برای او می‌افتد. از طرفی، این ساختار با انتخاب دامنه زمانی کوتاه روایت و فواصل زمانی تقریباً یک اندازه و کم‌بین اتفاقات، حالتی کارتونی نیز گرفته است. استفاده از طول زمان بلند و یا فواصل بلند زمانی، کار ادبیات و به خصوص داستان بلند است؛ همان‌طور که در حیطه ادبیات کودک نیز آثاری که از این نوع زمان‌بندی استفاده می‌کنند، غالباً حجیم‌تر و بدون تصویر هستند. علاوه بر این، ارتباط بین اتفاقات داستان، در بعضی موارد زبانی و در بعضی موارد تصویری است که نمونه‌های آن پیش از این ذکر شده است. این داستان علاوه بر گره اصلی، یعنی گم

شدن «خرس کوچولو»، از گره‌های کوتاه و موازی نیز استفاده کرده است. بدیهی است که شیوه روایت تصویری، آن هم با تصاویر غیرمتحرک، با اتفاقات کوتاه بیشتر هم‌خوانی دارد؛ زیرا بیش از چند صفحه در یک مکان و فضا باقی ماندن، خلاقیت تصویرگر را کم خواهد کرد.

ب) ایجاز: درباره ایجاز، پیش از این سخن گفته‌ایم. نکته‌ای که ذکر آن بسیار ضروری

#### به طور کلی باید مشخصه اصلی

#### کتاب «ژی نورا پولی ساری» را سادگی

#### ساختار آن دانست، اما نکته مهمی که

#### در این سادگی وجود دارد، ارتباط بین تصویر و

#### متن و ساختار است که در دو حیطه اصلی -

#### جز مواردی که تاکنون به آن‌ها پرداخته‌ایم -

#### قابل بررسی است: ساختار خطی و ایجاز

می‌نماید، این است که در این اثر، ایجاز سبب حذف جملات توصیفی تا حد ممکن شده، اما جملات روایی و گفت‌وگوها چندان کوتاه نشده است، این امر نیز به سبب درک تصویری است. وقتی تصویری از یک منظره پیش روی شماست، توصیف فایده‌ای ندارد.

#### راوی

راوی در این اثر، از دو جهت قابل بررسی است؛ ابتدا مخاطب راوی و سپس خود راوی و تغییر این دو که شاید بتوان آن را بزرگ‌ترین هنرنمایی «پولی ساری» دانست. الف) مخاطب راوی: شاید در ادبیات کودک، بیش از حیطه‌های دیگر ادبیات، ضرورت شناخت مخاطب راوی وجود داشته باشد؛ زیرا در ادبیات کودک، مسائل تربیتی - آموزشی، سرگرمی، پرورش روانی و... مسئولیت‌های نویسنده را در برابر مخاطب (کودک) بیشتر کرده است. بخش اعظمی از مباحثی که در باب ادبیات کودک مطرح شده است، به آن دسته از مصائب تئوریک نویسنده می‌پردازد که به مشکل شناخت مخاطب مربوط می‌شوند. مخاطب ادبیات کودک کیست و شیوه برخورد او با ادبیات و به دنبال آن، شیوه برخورد صحیح نویسنده با او چگونه است؟ در این مقاله، ما به این مباحث وارد نخواهیم شد و تنها از «مخاطب بالقوه»<sup>۱</sup> سخن خواهیم گفت. با نگاه اول به کتاب «خرس کوچولو»، خواهیم دید که راوی این کتاب نیز همواره با مخاطب بالقوه‌اش سخن می‌گوید و این مخاطب است که در متن، همواره تغییر زاویه دید می‌دهد. مخاطب گاهی

دور از مهله و گاهی درست در بطن اتفاق است. گاهی باید بخواند «خرس کوچولو بیدار شد»: انگار زمان و مکان اتفاق از مخاطب راوی دورند و گاهی باید بخواند «او پروانه‌های روی گل‌ها را تماشا می‌کند»: انگار شخصیت اصلی تنها چند گام دورتر از مخاطب، در حال انجام نقش خودش است. اما از آن عجیب‌تر، ارتباط بین «راوی مستتر» و این مخاطب بالقوه است. گاهی به نظر می‌رسد که مخاطب درست کنار راوی نشسته است: «حالا خرس کوچولو هم می‌خواست پیش مادرش باشد. اما افسوس! او راه خانه را پیدا نمی‌کرد» و گاهی بسیار دور و بی خبر: «خرس کوچولو از آن سوراخ رفت توی جنگل». بد نیست در این جا نگاهی دقیق‌تر به ترجمه اثر بیندازیم. شاید بتوان گفت که این جمله، ترجمه روانی نشده است. درست مثل جمله قبل از آن «دیروز این شاخه‌ها پر از میوه‌هایی بوده که خرس کوچولو همه آن‌ها را خورده بود». درواقع، عبارت «از سوراخ توی جنگل رفتن»، کمی گنگ به نظر می‌رسد؛ زیرا جنگل اصولاً فضای بیرونی غار است و علی‌الخصوص این که شروع داستان و تصویر، از داخل غار بوده

### «ژی نورا پولی ساری» نویسنده‌ای است که در آثار خود، به خوبی از امکانات و ظرفیت تلویزیون، در حیطه شیوه روایی و بیان روایت، استفاده کرده است

است. بنابراین، این ترجمه خالی از اشکال به نظر نمی‌رسد. در جمله دوم نیز چه با جابه‌جایی قید دیروز و چه با تغییر فعل‌ها، جمله صورت درستی پیدا خواهد کرد، اما در این شکل خاص، این طور معنی می‌دهد که دیروز شاخه‌ها پر از انواع میوه‌هایی بوده که خرس کوچولو همه آن‌ها را در طول عمرش امتحان کرده بود. این اشتباهات کوچک، تا حدی داستان را از ریتم تند دور کرده و موجب سکت و گیر افتادن در پیچ و تاب‌های نحوی شده است. علاوه بر این، معادل‌گذاری کتاب نیز چه در اسامی خاص، مانند «پری شاهرخ» که به عنوان توضیح، جلوی آن نوشته شده است «نام یک پرنده» و چه در عباراتی چون «پنج‌هی دردناکش را لمس کرد»، بدون اشتباه نیست. البته خانم «مریم ونکی»، بخش زیادی از متن را با تئری روان و ساده برگردانده‌اند. درضمن، بی‌توجهی ناشر باعث شده است که جملات

مربوط به تصاویر، بعضاً ذیل تصویر قبل و یا بعد آن آمده باشد که این موضوع شاید مخاطب کودک را در خواندن کتاب دچار مشکل کند.

ب) تغییر راوی: «او پرنده‌های روی شاخه‌ها و پروانه‌های روی گل‌ها را تماشا می‌کند اوه! چه جوجه اردک قشنگی» «پولی ساری» در این کتاب، با تغییر پیاپی زاویه دید راوی خود، از سوم شخص به اول شخص و دوباره به سوم شخص و دانای کل، همان‌طور که گفته شد، باعث ترکیب متن و تصویر می‌شود. این تغییرات همان‌طور که دقیقاً همیشه در لحظاتی رخ می‌دهند که اتفاق یا عنصر جدیدی وارد داستان می‌شود، بستر تغییرات دیگر، از قبیل زمان و مخاطب می‌شوند. هم زمانی این تغییرات و ایجاد فضای باز تصویری، باعث حرکت راحت و نرم «پولی ساری» در بین اتفاقات راویان با شخصیت‌ها، مخاطبان و زمان می‌شود. این فضای یک‌سره در حال تغییر، ناگهان از لحظه تنهایی «خرس کوچولو»، به فضایی با یک راوی (دانای کل) و ضربه‌هنگ کند تبدیل می‌شود و این درست در لحظه‌ای است که در یک زمان، دو اتفاق در دو مکان مختلف می‌افتد. یکی از دلایل این ریتم کند، همین مسئله

است که تنها راوی قابل قبول برای این صفحات، دانای کل است. در ضمن، ضربه‌هنگ کند، این بخش را قابل فهم‌تر می‌کند. در عین حال این قسمت، قسمتی است که «پولی ساری» باید هم‌زمان با شاد کردن «خرس کوچولو» ی گریان، فرود داستان را نیز اجرا کند و با توصیف فضای تصویر «فرانزولی»، صحنه گریه خرس کوچولو را به پایان کمیک داستان برساند و آیا به همین دلیل نیست که سه تصویر پایانی کتاب، بسیار به هم شبیه‌اند؟ اما نکته آخر در مورد راوی این داستان، جملاتی است که به درستی مشخص نمی‌شود که راوی آن‌ها کیست. برای مثال: «من مالنیگه هستم. می‌خواهی همراه من بیایی. و ما دو تا با هم دوست شدیم و راه افتادیم. ناگهان مالنیگه گفت: «که به درستی معلوم نیست راوی کدام جمله‌ها «مالنیگه» و راوی کدام آن‌ها «خرس کوچولو» است یا «خرسی گوشش را می‌خاراند و هام! و توت‌فرنگی کوچولوی خوشمزه را می‌خورد». در این‌جا نیز به درستی معلوم نمی‌شود که راوی جمله «هام!» دانای کل است یا همان خرس کوچولو که در حال خوردن توت‌فرنگی است. این موضوع نیز باعث می‌شود که عبارت «هام!» به نوعی اسم صوتی برآمده از فضای تصویری به نظر رسد. در حالی که این

راوی، نه «خرس کوچولو» است، نه راوی سوم شخص و نه دانای کل، بلکه باید این راوی را با توجه به بحث ناتمام بخش مخاطب راوی شناخت. چنان‌که گفتیم، مخاطب راوی نیز به درستی مشخص نیست. درواقع، این‌گونه جملات، به دنبال استفاده از حس همذات‌پنداری کودک است. یک لحظه این «خرس کوچولو» است که مخاطب است و در لحظه دیگر خود کودک، یک لحظه راوی سوم شخص است و در لحظه‌ای دیگر «خرس کوچولو».

بنابراین، با توجه به نوع مخاطب است که می‌توان دریافت‌گوینده جملاتی چون «هام!» که دقیقاً پل بین این تغییر مخاطب هستند، نه به طور مطلق نویسنده است نه راوی؛ زیرا مخاطب، نه خواننده است و نه مخاطب بالقوه.

این جملات، نمونه‌های همان لحظات ناب رولان بارت «است و ظهور» (فاعل گفت کرد).<sup>۱۱</sup> با بررسی این جملات است که می‌بینیم دید خلاقانه نسبت به امکانات جدید ادبی، چگونه علاوه بر بازگذاشتن دست نویسنده در استفاده از این امکانات، نه تنها داستان را پیچیده نمی‌کند که به جذابیت آن برای کودک نیز می‌افزاید.

#### پانویس‌ها:

- 1) Self-reflectivity ر. ک: داستان‌های خورخه لویس بورخس و نقدهای گورویدال و جان بارت.
- 2) Parody: رک: نظریات لیندا هوچتون و گایاتری اسپیواک هجو، تقلید خنده‌دار.
- 3) Caligramme: رک: آثار گیوم آپولینر و اینفانته - به معنی ایجاد تصویر با نگارش و کتابت است.
- 4) time, mood, voice زمان، نشانگر تقدم و تأخر، روایتگری و رویداد است. صدا، بیانگر این است که راوی چه کسی و نیز نشان‌دهنده وضعیت راوی، هنگام روایت است. رک ژرار ژنت.
- 5) histori, recite, narration واقعه‌ای است که در ذهن یا عین اتفاق افتاده است. قرائت، برداشت حسی و مفهومی از آن است و روایت، چیزی است که سرانجام، به خواننده می‌رسد. رک: ژرار ژنت.
- 6) Minimalism: مکتب هنری معتقد به ایجاز و سادگی فرم، تا حدی که خواننده به دردمر نیفتد. Conceptualism. جنبش مخالف مینی‌مالیسم که معتقد به اصالت مفهوم و ایده منتقل شده در اثر هنری است.
- 7) Narratee، نقطه مقابل راوی (narrator) و درواقع هرکسی که روی سخن راوی با اوست.
- 8) Virtual Reader: مخاطبی که به طور انتزاعی، هنگام ساخت روایت، در ذهن مؤلف شکل می‌گیرد.
- 9) Implied narrator، راوی بعد از نوشته شدن متن، راوی نهایی که می‌تواند ترکیبی از راویان مختلف باشد.
- 10) roland Borthes، منتقد شهیر فرانسوی، نظریه‌پرداز ساختگرا و پساساختگراکه اصطلاح «مرگ مؤلف» از اوست.